

آلفونسینا سترونی شاعره ای از آرژانتین

آلفونسینا سترونی که یکی از معروف ترین شاعره های آرژانتین است، متأسفانه در ایران نامی ندارد.

او یکی از مدافعان حقوق زنان آرژانتین است و در همه عرصه های دفاع از حقوق زن حضور دارد. او می گوید: در آمریکای لاتین زنان همیشه مورد بی مهری قرار داشته اند و مردان ما نمی دانند که آن ها را زنان به دنیا آورده اند و زنان همیشه دوش به دوش آن ها در دشوارترین عرصه های کار و زندگی حضور داشته اند و با این حال هیچگاه آن گونه که باید به آن ها توجهی نشده.

آن چه می خوانید شعری است از این شاعره آرژانتینی که نمایانگر تفکر فمینیستی است.

مردک

چون مرا نمی فهمی و نخواهی فهمید

مردک

من هم ترا نمی فهمم

مردک

اما با وجود این

قتاریات را رها کن

قسم را بگشا

می خواهد ببرد

می خواهم فرار کنم

من قتاریات هستم

مردک در تمام زندگی

مردک بگذار بپریم

ربعی از ساعت دوستت داشتم

در زندانت بودم

بیشتر از این

مردک

از من مخواه

مردک تو که مرا در قفس انداخته ای

مردک

تو را مردک می خوانم

زن

و نقاب

شعر نقاب است و

ناپدید می شود.

واژه، زن.

شعر

❖

پیش از تولد می میرد.

از هم گشوده می شود آرام

لب های زن

پشت نقاب.

می خواهد چیزی بگوید

اما راه گفتش را بلند نیست.

پس لبانش را می بندد

- خوشحالم از این که از زمانی که عاشقانه
- مسئولیت صفحات ترجمه و مخصوصاً شعر
- ترجمه شده را پذیرفتم. مدیریت آزما
- (سردبیری آزما) تصمیم گرفتند که نگاه واقع
- بینانه و شاید موشتاکافانه تر به آثار ترجمه
- داشته باشند که این چنین شد و در سه جلسه
- که از جلسات عصر ترجمه برگزار شد به نتایج
- خوبی رسیدیم که حتماً اگر گزارش ها و مطالب
- را دنبال کرده باشید متوجه آن شده اید. و اما
- از این به بعد بهار من و تو در پیش است و
- سال دیگری در راه.
- با سپاس از هم کاری شما با ما و صفحات
- ترجمه، منتظر کارهای دیگر شما هستم با
- توجه باینکه قرارمان این بود که مطالب بر
- روی یک صفحه و مختصر از زندگی نامه
- نویسنده و شاعر اثر و اگر عکس همراه باشد
- ارزنده تر و پسنندیده است. سال نو و روزهای
- نو بر شما مبارک.
- و امیدوارم در این نشست ها توانسته
- باشیم و بتوانیم تاءثیری حتی اندک بر روند
- ترجمه در هرچه بهتر شدن این فن و هنر در
- سرزمینمان بگذاریم.

بهار من و تو در پیش است

بهار تو و من

در پیش است

مهر

محبتی

بر زمین بارید و

و این زمین تشنه را

سیراب کرد

از عشق

از محبت

از مهربانی

از نعمت زیستن

تا گل

سربرآرد

از زمین و

عشق را

هدیه کند

بهار تو و من

سعید آذین

لیزا کمبرینک (آفریقای جنوبی)

ترجمه: ضیاءالدین ترابی